

## ۲. می رود کودک به مکتب پیچ چون ندید از مزد کار خویش هیچ (مثنوی معنوی)

در دفتر سوم (ص ۵۱۸) مولوی اشاره دارد به اینکه: انسانی که مزد کار خودش را دریافت نکند میل به کار کردن نخواهد داشت، همچون کودکی که پیچ پیچ به مکتب می رود و اکراه دارد از رفتن، چون علت وسود رفتن به مکتب را نمی داند. در هر کار و کسب و پیشه ای انسان باید علاقه و ذوق و شوق به آن داشته باشد. چه بسا پیش می آید که هدف از انجام کار و فعالیت برای استادان و مربیان شناخته شده و معلوم است ولی شاگردانشان تمایلی به انجام آن فعالیت ندارند به خاطر اینکه هدف و نتیجه کار برایشان ناشناخته است. پس از این شعر مولوی استفاده میشود که اول باید هدف و فلسفه هر آموزش و هر کاری برای نو آموزان تشریح شود و سپس به آموزش پرداخته شود. همچنین است حال شخصی که با اکراه عبادت می کند چون لذت مناجات با پروردگار را دریافته است. و فقط اولیاء خداوند و خواص بندگان خدا هستند که واقف هستند به اسرار و با جان و دل عبادت می کنند.

می روند این ره به غیر اولیا

جمله در زنجیر و بیم و ابتلا

جز کسانی واقف اسرار کار

می کشند این راه را بیگانه وار

تا سلوک و خدمت آسان شود

جهد کن تانور تورخشان شود

زانکه هستند از فواید چشم کور

کودکان را می بری مکتب به زور

جانش از رفتن شکفته می شود

چون شود واقف به مکتب می رود

چون ندید از مزد کار خویش هیچ

می رود کودک به مکتب پیچ پیچ

آنکهان بی خواب گردد، شب چو دزد

چون کند در کیسه دانگی دستمزد

بر مطیعان آنگهت آید حسد

جهد کن تا مزد طاعت در رسد

(ائتیا طوعا) صفا بسرشته را

(ائتیا کرها) مقلد گشته را

دفتر تقلید می خواند به درس

بس محب حق به اومید وبه ترس

که زاغراض وزعلت ها جداست

وآن محب حق زبهر حق کجاست